



\* مساله زنان

مساله کارگران است

خسرو داور

\* موضع کمونیستها در قبال مسئله زن

آذر ۳۰

(۱)

« ارگان اتحاد مبارزان کمونیست »

انتلاز: کارگر کمونیست

من حاضر به نقل از کسار گر کون نیست شماره ۲ و ۳  
ارگان اتحاد مبارزان کون نیست می باشد .  
از آنجائیکه این دو مقاله چارچوب کلی شیوه برخورد  
کونیستها به مسئله زن بطور کلی و در شرایط ویژه جامعه  
ما ، بطور اخص را تعیین می کند ، برای گسرامیداشت  
روز جهانی زنان  
انتشار مجدد آن بصورت جزوه حاضر را قدمی در  
جهت درک اهمیت این مسئله در پیشبرد امر  
انقلاب می دانیم

دانشجویان هوادار اتحاد مبارزان کون نیست  
در آلمان فدرال و برلین غربی

۸ مارس ۱۹۸۳

## مسئله زنان مسأله کارگران است

تبعیض میان زن و مرد در جمهوری اسلامی هر روز بیش از پیش چهره گریه خود را به نمایش می گذارد. عدم تساوی حقوق زنان با مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی، بنحوی باور نکردنی هر روز تشدید می شود. تابلوهائی که بر درود یوار مغازه ها، بانک ها، ادارات دولتی، مدارس، و حتی وسائل نقلیه عمومی بی در پی نصب می شوند انسان را بیاد تبعیض نژادی، آفریقایی جنوبی، و سیاست آپارتاید می اندازد. آنجا تابلوهای "مخصوص سیاهان"، "رود سیاهپوستان ممنوع"، "ویژه سفید پوستان" و... اینجا "رود زنان بی حجاب ممنوع"، "مخصوص خواهران"؛ "مخصوص برادران"؛ و امثالهم چشم و وجدان انسان را می آزارد.

در عمل وضع زنان بسیار دشوارتر از آنست که از تابلوها و نشریات و نطق های دولت مردان می توان دریافت. عملاً هیچ امنیتی برای يك زن در سطح شهر وجود ندارد. هیچ استبدادی ندارد که ناگاه چندین جوان مسلمان دست زن بی حجابی را در روز روشن بگیرند و بدرون اتومبیل بکشند و او را در خفا به مجازات تخلفش از قوانین "الهی" آنچنان که خود می خواهند محکوم کنند... استبدادی ندارد چرا که بارها و بارها این اتفاق افتاده است و دستگاه های انتظامی اسلامی آنها بحساب خروش انقلابی است مسلمان گذاشته اند! در شهرستانها همان جوانان حزب الله در اتومبیل های بلندگودار در شهر پرسه می زنند و زنان عابری بی حجاب را با تحکم و گاه ناسزا به رعایت حجاب اسلامی فرمان می دهند. در مدارس دخترانه با دانش آموزان آنچنان رفتار می شود که گویی نفس بمدرسه رفتن آنان گناه بوده است. آنان باید به هزار و يك بهانه سه واهی، بخاطر خندیده نشان، نشست و برخاستن، دویدن و ورزش کردن نشان

و بلند حرف زد نشان و چون و چرا کرد نشان و در اصل بخاطر همان گناه اصلی شان کیفر ببینند ، تنبیه شوند و مورد تسخر و استخفاف قرار بگیرند . نه در مدارس بلکه در هیچ جای دیگر صحبت از ورزش دختران و زنان و استفاده آنان از امکانات عمومی ورزشی در میان نیست .

رسم ورود زنان بی حجاب به بسیاری از اماکن عمومی ممنوع شده است و در واقع زنان بی حجاب از استفاده بسیاری از امکانات محروم گشته اند . زنان بازنشسته دیگر نمی توانند حقوق بازنشستگی خود را دریافت کنند مگر با ارائه کسارت شناسایی که عکس آن با حجاب باشد ! . . . تا مین شغلی زنان کارگر و کارمند بخاطر سر فرود نیاروندن به این تبعیضات بخطر افتاده است و عملاً بسیاری از زنان بخاطر ایستادگی شان برای دفاع از حقوق مسلمشان کار و محل درآمدشان را از دست داده اند و اگر از مابقی آنها بپرسید خواهند گفت که یکپاش قضیه تنها به پذیرش حجاب اجباری ختم می شد .

تحقیر زنان و توهین به آنان به صورت پدیده ای عادی و روزمره درآمده است که گاه تحملش غیرممکن می شود . حقوق زن بعنوان یک انسان هر روز بیش از پیش از دست می رود و اهمیت نقش اجتماعی زن هر روز کمتر می شود . . . دیگر زنان بدون اجازه مردان بسیاری از کارها را نمی توانند انجام دهند . از وواج یک زن بالغ بدون اجازه پدرش دیگر رسمیت ندارد و در دفاتر رسمی ثبت نمی شود . در ادارات مکتبی شده دولتی بکرات می شنویم که مسئولین در پاسخ به ارباب رجوع زن می گویند : " شما بروید به آقایان بگوئید تشریف بیاورند ! " . . . و بالاخره چندی پیش در روزنامه ها خواندیم که زنی را مجرم ترک خانه بدون اجازه و اطلاع شوهر در دادگاه شرع مجرم شناخته و محکوم کرده اند ! . . .

این تضییقات عمومی علیه زنان در سطح جامعه ، بدون خانواده هم کشیده شده است . عدم حمایت قانون و اجتماع از زن ، مردان متعصب و برتری - طلب را در خانه جری تر کرده است و موقعیت زنان و دختران در خانواده را به مقام پست تری از آنچه ستا " موجود بود تنزل داده است . زندگی به بسیاری از زنان و دختران از شوهرادران و پدران زیرکوبشان سیاه شده است

و دیگر کوئی راه چاره‌ای جز خودکشی و فرار از این زندگی نکبت‌بار برای بعضی از آنان باقی نمانده است .

قوانین صوب نهادهای جمهوری اسلامی اعم از قانون اساسی و یا مصوبات مجلس شورا تا قوانین کارگاه‌ها و موسسات دولتی و دادگاه‌های شرع همگی به فرو دست بودن زنان در این نظام گواهند . پیشروی نمایندگان مسلمان مجلس اسلامی در سلب حقوق زنان بحدی بوده است که سر و صدای همان يك دولت زن نماینده حاضر در مجلس که خود جیره خوار و مجیزگوی این نظام هستند ، بدرآمده است . خلاصه اینکه جمهوری اسلامی با همه نیروهایش چه در دولت ، چه در مجلس چه در دادگستری و چه در خیابان از طریق حزب الله و مامورین اداره منکرات و چه در کارخانه‌ها و مدارس و ادارات به توسط انجمن‌های اسلامی سعی دارد همان حقوق و آزادی‌های نیم بند زنان را از آنان بازستاند و آنان را به پذیرش بی حقوقی کامل و تبعیض جنسی تحت موازین اسلامی مجبور نماید .

نکته قابل توجه اینست که فشار حملات جمهوری اسلامی و سردمداران آن بر حقوق زنان بموازات استحکام موقعیت آنان افزوده شده و می شود . رهبران جمهوری اسلامی در ابتدا اینچنین موضع خصمانه خود را نسبت به زنان و تلاش خود را برای محروم ساختن زنان از حقوقشان بی پرده ابراز نمی داشتند و عیان نمی کردند . فی المثل خمینی در پاریس معتقد بود که زنان هم البته حق خواهند داشت که مانند مردان به ریاست جمهوری انتخاب شوند . . . . . اما همان او پس از تشبیه موقعیتش به قانون اساسی ای رأی مثبت داد که ریاست جمهوری را تنها به عهده رجال ( مردان ) می گذارد ! بدنیال سرکشی هرچه بیشتر مردم انقلابی ، لایحه قصاص مطرح می شود که ولی فقیه صحت آنرا بدینی می شمارد و اصولاً نیازی به تصویب آن نمی بیند . این لایحه باصراحتی بسیار بیشتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق زنان را لگدمال کرده است . . . . . و لابد اگر کار بهین منوال ادامه یابد طولی نخواهد کشید که حجاب اجباری توسط مجلس قانونیت یابد و کار زنان در بخش‌های معینی ممنوع اعلام شود و درهای بسیاری از دانشگاه‌ها بر روی زنان اصولاً بسته شود . . . . .

در بد و امر رهبران جمهوری اسلامی سعی داشتند خود را در مورد مسأله زنان دمکرات و تساوی طلب جا بزنند ، اما همگیشان رندانه بر این نکته تأکید می - کردند که تساوی باید در چهارچوب اسلام باشد ! آری آنها بخوبی از جهل مردم و در واقع از جهل اندر جهل آنان سود بردند . آنها که در ابتدا نمی خواستند علناً عقاید ارتجاعی و مردپرستانه خود را ابراز کنند بسا گفتن " آزادی " ، " تساوی " و " برابری " و تأکید بر محدودیت همه آنها در چهارچوب اسلام ، گریبان خود را از پرسش های صریح روزنامه نگاران خلاص می کردند ، مردم را فریب می دادند بدون آنکه در واقع دروغی گفته باشند . چرا که می دانستند مردم موازین و " چهارچوب " اسلام را نمی شناسند و به " اسلام " به نظر خوشبینی نگاه می کنند و هرگز به عقلمان هم خطور نخواهد کرد که اجرای موازین " اسلام " ، نه يك كلمه زياد و نه يك كلمه كم ، بویژه زنان را كاملاً به بند خواهد كشید .

زن در اسلام مقامی آشکارا پست تر از مرد دارد . بسیاری از حقوق خاص مردان است و زنان از آنها محرومند . " مردان را بر زنان تسلط و حاکمیت است بواسطه آنکه مردان از مال خود باید به زن نفقه دهند پس زنان شایسته و مطیع در رعیت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنان بپسیناکیده باید نخست آنها را موعظه کنید و اگر مطیع نشوند از خوابگاه آنها دوری کنید ، باز مطیع نشدند آنها را به زدن تشبیه کنید چنانچه اطاعت کردند دیگر برسر آنها حق هیچگونه ستم ندارید و همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است " .

( آیه ۳۳ از سوره النساء ترجمه مهدی الهی قمشای )

آری مردان در اسلام آشکارا بر زنان برتری داده شده اند . زنان در واقع بردگان مردانند باید مطیع آنان باشند . در خانواده مردان حکم می رانند و بسه آنان توصیه شده است که برای باطاعت در آوردن زنانشان آنها را کتک بزنند . زن جزو مایملک مرد است آنها به مهری خردند و می فروشند . دختران از آن پدر و زن از آن شوهر است . زن نه انسان بلکه تنها مادر بچه های مرد است . مادر نه به معنای قرن بیستمی آن . مادر یعنی زاینده ، شیردهنده و تربیت -

کننده بچه ها . او بازا هر کدام از این وظایف می تواند مزد مطالبه کند چرا که او این خدمات را نه برای فرزندان خود بلکه برای مرد انجام می دهد . زن حتی نسبت به فرزندان ندارد ، مگر اینکه مردی در خاندان نمانده باشد . زن بدون اجازه شوهر حق کار کردن و حتی حق از خانه خارج شدن ندارد . زن عملاً حق جدا شدن ندارد و در عوض مرد می تواند زنی را بی هیچ دلیلی و حتی غیباً طلاق دهد . در اسلام حاکم شرع مرد است ، قاضی مرد است ، فقیه مرد است ، رئیس خانواده مرد است و حتی ضامن بکار برده شده در قرآن برای خدا نشان می دهد که خدا هم مرد است .

زن نصف مرد ارث می برد . شهادت زن معمولاً اعتبار ندارد و اگر داشته باشد باندازه نصف یک مرد است . حقوق اجتماعی زن در اسلام بیشتر به حقوق سفیهان و معجزان و صغیران شبیه است تا به حقوق مردان . مردان در داشتن رابطه با زنان متعدد کاملاً آزادند و مذهب برای آنان راه های گوناگونی در نظر گرفته است که نیازی به عدم برداشتن بسوی " گناه " نداشته باشند اما در مقابل زنان عملاً محروم از حتی حق انتخاب بگانه شوهر خویش اند . در قوانین جزای اسلام درباره زنا ، فرودستی زن و تملک مرد نسبت به زن بخوبی عیان است . زناکاری در اسلام بشتت مورد مذمت قرار گرفته و برای آن کیفری هولناک و وحشیانه تعیین شده است . اما همه مذمومیت عمل زنا به این خاطر است که به حقوق صاحبان زن یعنی پدر و یا شوهر زن تجاوز می شود . به همین خاطر است که رضایت و قبول صاحبان زن یعنی شاکیان خصوصی می تواند کیفر را به حداقل تقلیل دهد و اراده و عزم آنان در تنبیه زن و مرد زناکار ، بی هیچ داد گاهی می تواند باجرا درآید . و اوای بحال زنی که در جامعه اسلامی صاحبی نداشته باشد .

در بهشت به مردان حوریان و زنان بسیار رده داده شده است . آخر زن در اسلام اسباب تلذذ مرد است . پس اگر زن متعلق به مرد معینی است ، باید در خانه او بماند ، به او خدمت کند ، صدایش را کسی نشنود و رخسار او را دیگری نبیند ، با کسی معاشرت نکند . . . چه اینها همه از حقوق انحصاری مرد است . و اگر بخواهد از خانه خارج شود و در اجتماع ظاهر گردد بسایه

سرتاپایش را بپوشاند ، حرف نزنند ، بکسی کاری نداشته باشد ، و فورا به خانه برگردد ! چرا که اسلام آنقدر دست مردان را در تجاوز به حقوق زنان بازگذاشته است که تنها راه محفوظ ماندن آنان برای شوهرانشان دور نگه داشتنشان از دسترس مردان دیگرست و پس ! آری زن کنیز مرد است و جایش در خانه مرد نه در محافل و اجتماعات .

اگر وقت کنید در می یابید که آنچه در جمهوری اسلامی تاکنون در مورد زنان انجام گرفته عین فرامین اسلام بوده است . فحاشی های حزب الله به زنان و شعارهایی نظیر " یا روسری یا توری " عین مکتب است ، اسلام همان چیزی را از زنان می خواهد که اوپاش حزب الهی تاکنون خواسته اند ، اسلام واقعی چیزی جز این نیست . اسلام مجاهدین خلق براساسی التقاطی است ، زن در اسلام واقعی موجودی خانه نشین است و جز " دارائی های مرد خانه !

مطمئن باشید که اگر رژیم جمهوری اسلامی همچنان بر سر قدرت بماند و تغییر ماهیت ندهد قوانین اسلام درباره زنان را تا انتها به اجرا درخواهد آورد و زنان را از تمام مواهب اجتماعی که تاکنون از آنان برخوردار بوده اند محروم خواهد ساخت و آنان را بکنج خانه ها خواهد فرستاد و حتی همانطور که تا چند سال پیش اکثر روحانیون معتقد بودند آنان را از درس خواندن در مدارس و دانشگاه ها نیز باز خواهد داشت و ترتیبی خواهد داد که آنان در همان کنج خانه ها " علم " یعنی قرآن و فقه و قوانین بردگی خود را بیاموزند .

اما سئوالی مطرح است و آن اینست که چرا جمهوری اسلامی اینچنین سرسختانه می کوشد تا قوانین اسلام درباره زنان را تمام و کمال به اجرا درآورد ؟ چرا جمهوری اسلامی بیش از آنکه در استرداد اموال شاه بکوشد در امر قوانین به خانه فرستادن زنان تلاش می کند ؟ چرا با اینهمه اختیاراتی که ولی فقیه به عنوان یک مجتهد دارد ، در امور مربوط به زنان انعطافی بخرج نمی دهد و از همه دگم های اسلام همین یکی را سرسختانه چسبیده اند و رهائی نمی کنند ؟ اسلام می گوید خمس و زکات ( مالیات ) به جو و گندم و میز و خرما و شتر و ... چند چیز دیگر تعلق می گیرد اما اسلام مدرن ! انعطاف بخرج داده و بهمان هفت هشت ظم نه چسبیده و امروز از گازوئیل و شکر و ماکارونی و موز هم مالیات



می‌گیرد . . . اسلام‌ها را مؤکداً حرام کرده است اما اسلام‌مدرن به آن نسام  
کاربرد داده و آنرا همچنان به رسمیت می‌شناسد . . . اگر این کارها ممکن است  
پس چرا جمهوری اسلامی این انعطاف را درباره زنان بخرج نمی‌دهد و بسا  
حملات بی‌دری خود به زنان اینچنین برای خود دشمن تراشی می‌کند؟ این  
قطعا يك لجبازی کینه توزانه نسبت به زنان نیست . . . پس راستی چه دلیلی  
در کار است؟

واضح است که جمهوری اسلامی قصد ندارد از طریق اعمال فشار بر زنان، بسته-  
بندی کردن آنان و بخانه فرستادنشان، آنها را به زور به بهشت بفرستد و کسری  
حوریان بهشتی را در آن دنیا تامین کند. به خانه فرستادن زنان و اادار ساختن  
زنان به اطاعت قوانین اسلامی در شرایط حاضر اقدامی در جهت پاسخگویی به  
يك نیاز واقعی بورژوازی است و تلاش پیگیر و سرسختانه جمهوری اسلامی در این  
زمینه، بهمین خاطر است. مذهب بار دیگر به‌عین خدمتگزاری خود را به  
طبقه حاکم به نمایش گذاشته است.

واقصیت اینست که سرمایه داری در سراسر جهان در بحرانی عمیق دست و پا  
می‌زند. یکی از عوارض مهم بحران های سرمایه داری اینست که تولید و فعالیت  
در بخش بزرگی از اقتصاد تا فرا رسیدن مجدد شرایط سودآوری برای سرمایه  
ها متوقف و تعطیل می‌شود و بنابراین باید بخش عظیمی از کارگران و زحمتکشان  
و بطور کلی مزدبگیران از صحنه کار و تولید بیرون رانده شوند. معیشت مسزد-  
بگیران باید قربانی منافع سرمایه شود. بنابراین بیکاری و اخراج های بی‌دری  
به يك پدیده عادی بدل می‌شود. این نه فقط در ایران بلکه امروز در سراسر  
جهان بخواهی مشهود است.

اما از کار بیرون راندن مزدبگیران، یعنی تحمیل گرسنگی و فقر به بخش معتدنا-  
بهی از افراد جامعه و نهایتاً پائین راندن سطح معیشت کارگران و زحمتکشان،  
خود مستلزم رودرویی و مبارزه با آنانست. در این میان زنان اولین هدف  
حمله بورژوازی هستند. به عبارت دیگر اگر قرار باشد عده ای از کارگران و زحمت-  
کشان از کار بیرون رانده شوند، بورژوازی همیشه ترجیح می‌دهد که این عده  
زنان باشند. چرا؟

اولا به این دلیل که بیکار شدن زنان بجای مردان ، منفعت اقتصادی بیشتری برای بهره‌روازی دربر دارد . زیرا بهره‌روازی از طریق محروم کردن زنان از داشتن شغل و اشتغال بکارمزدی ، در واقع آنها را به بیکاران تبدیل نمی‌کند بلکه طولانی تر شدن کاری اجبر و مزد و برده وار آنان را باعث می‌شود . کساری که حاصل آن در نهایت نصیب سرمایه خواهد شد .

در جامعه سرمایه داری هیچ کس زن خانه دار را بیکار بحساب نمی‌آورد . چرا که زنان در خانه بیکار نیستند . شاید بتوان گفت کاری که عرفاً در خانه به آنها تحمیل شده است طاقت فرساتر از تصدی بسیاری از مشاغل رسمی است . بخش اعظم زنان را زنان کارگر و زحمتکش تشکیل می‌دهند و بخش اعظم کار آنها صرف نگهداری از شوهر و فرزندان ، یعنی آماده بکار کردن کارگران امریز و فردا می‌شود . زن خانه همیشه غذا تهیه می‌کند اما شوهر و فرزندان کارگر خود را همیشه در خانه گرسنه می‌بینند . او همیشه لباس می‌دوزد و می‌بافد و وصله می‌کند اما همیشه افراد خانواده را مندرس و ژنده می‌بیند . دائما رخت و لباس می‌شوید اما لباس ها همیشه کثیف و روفنی اند ، دائما نان آبران و افراد خانه را تیمار و نگهداری می‌کند اما همیشه آنها در خانه خسته و بی رمق و بیمار و نحیفند هر روز به خرید می‌رود اما هر شب سفره خالی است . . او هر روز و هر روز این کارها و ده ها کارهای دیگر را تکرار می‌کند اما گویی که اینکارها پایان و حاصلی ندارد . آیا او آب در هاون می‌کود؟ خیر! تمر کار خسته کننده و ملال آور هر روز او توان و نیروی شوهر و فرزند زحمتکش او می‌شود که هر روز بهنگام کار تحویل سرمایه داری می‌گردد .

سرمایه دار در واقع هزینه زنده ماندن کارگر را می‌پردازد و در عوض محصول کار کردن او را متصرف می‌شود . این منشاء سود سرمایه دار است . اما زنده ماندن کارگر خود مستلزم اینست که کارگر کالاها و خدماتی را دریافت دارد . سرمایه دار مزد کارگر یا در اصل قیمت این کالاها و خدمات ضروری را به نرخ بازار به کارگر پرداخت نمی‌کند ، بلکه در عمل قیمت مواد اولیه آنها را می‌پردازد و منافع را بر این می‌گذارد که زن یا خواهر و یا مادر او در خانه این مواد را برای صرف کارگر آماده خواهد کرد . . . کارگر به غذا ، به پوشاک ، به نگهداری و گرم

نگهداشتن خانه و رسیدگی به فرزندان و . . . نیاز دارد اما کارفرما عملاً قیمت غذا در رستوران، قیمت پوشاک در فروشگاه و قیمت مسکن در مسافرخانه و هتل و قیمت اجیر کردن پرستار کودکان و غیره را نمی‌پردازد. او قیمت نخود و لوبیا و گوشت، قیمت کرباس و پشم و قیمت اجاره یک اتاق خالی را پرداخت می‌کند. تبدیل نخود و لوبیا به آبگوشت، پارچه و پشم به لباس، و تبدیل چهارپایوزاری به یک ماوی و نگهداری فرزندان و . . . همه کارهایی است که زن خانواده باید انجام دهد! انجام شدن همه این کارها لازم و ضروری است اما در این میان برای زن مزدی در کار نیست. زن همه این کارها را باید همچون پسرودم‌های بدون اجر و مزد و پاداش به رایگان برای اربابان ناشناخته انجام دهد. مزدی که بکارگران پرداخت می‌شود خرج زندگی شخص او نیست بلکه خرج زندگی خانواده‌های کارگر است، خانواده‌ای که همچون سایر خانواده‌ها، کار کردن رایگان و برده‌وار و شبانه‌روزی زن در آن از پیش مفروض است! بهمین خاطر است که نظام سرمایه‌داری، نظام موجود خانواده را تا آنجا که بتواند حفظ می‌کند و مرد را برای حفظ بردگی زن در خدمت سرمایه‌پرتوی می‌دهد. در دوره رونق سرمایه‌داری، سرمایه‌داران در ایران با کمبود نیروی کار مواجه شدند سبیل کارگران از فیلیپین، کره، پاکستان، افغانستان و شیخ نشین‌ها بطرف ایران سرازیر شد علاوه بر این برای بهیون کشیدن زنان از خانه‌ها و استفاده هرچه بیشتر از نیروی کارشان لازم شد که انجام بخشی از خدمات آنان در بیرون خانه سازمان داده شود. آشپزخانه‌ها در کارگاه و کارخانه‌ها بسراه افتادند، رستوران‌ها در کارخانه‌های بزرگ شروع بکار کردند، مهد کودک‌ها و کونکستان‌ها در جوار کارخانه‌ها تاسیس شد. . . تا زنان با بدغدغه‌گری به بازار کار روی آورند. . . اما امروز که کساد و ورکود اقتصادی سراسر جهان را فرا گرفته است و تنهادر ایران چهار میلیون بیکار وجود دارد لازم است که همان روند معکوس شود. منطق سرمایه‌حکم می‌کند زنان بخانه برگردند! مهد کودک‌ها و کونکستان‌ها تعطیل شوند، آشپزخانه‌ها و رستوران‌ها بسره‌چیده شوند و وظائفشان مجدداً به زنان در خانه‌ها محول شود، و سرمایه‌هایی که به این قبیل کارها اختصاص داده شده بودند در خدمت نجات سرمایه‌داری

از روشکستگی درآیند .

بنابراین همانطور که گفتیم از کار راندن زنان کارگر و زحمتکش برای بهره‌روزی بمعنای بیگار کردن آنها نیست بلکه طولانی تر کردن کاری بی‌اجر و مزد آنانست و از جانب دیگر بستن مهد کودک ها ، شیرخوارگاه ها ، کودکانستان ها و آشپزخانه ها و رستوران ها در محیط‌های کارگامی است در جهت تشدید کار این بردگان بی‌اجر و مزد ! اینهاست آن منافع اقتصادی که حمله به زنان را در مقایسه با مردان برای بهره‌روزی مطلوب تر می‌کند .

امروز در آمریکا هم دولت ریگان اقدام به تعطیل مهد کودک ها ، رستوران ها ، شیرخوارگاه ها و . . . در محیط‌های کار کرده است . اما در آنجا سروصدای همگان به این خاطر که این اقدامات گامی در جهت تنزل سطح معیشت کارگران و زحمتکشان است بدر آمده است . براسنی مذهب برای طبقات حاکم موهبتی بزرگ است ، چه چیز دیگری می‌توانست ماهیت اقدامات جمهوری اسلامی بر علیه کارگران و زحمتکشان را این چنین رنگ و لعاب زند و از دیده ها مخفی دارد ؟

ثانیا به این دلیل که حمله به زنان آسانتر است و صرف نیروی کمتری را ایجاب می‌کند !

گفتیم که محروم ساختن کارگران و زحمتکشان از سر معاششان خود مستلزم مبارزه با آنان است و گفتیم که نظام سومایه داری مرد را برای حفظ برتری زن در خدمت سرمایه برتری می‌دهد . بنابراین بهره‌روزی حمله به کارگران و زحمتکشان راهی حمله به زنان آغاز می‌کند چرا که می‌تواند از تمایلات و گرایشات برتری طلبانه بخشی از آنان در خدمت پیشبرد مبارزه اش بخوبی استفاده کند . در واقع بهره‌روزی با هدف قرار دادن زنان به منافع کل کارگران و زحمتکشان حمله می‌کند اما در عین حال بخشی از همان کارگران و زحمتکشان را به هندستان خود بدل می‌کند تا عملا بر ضد منافع خودشان وارد عمل شوند و با لاقط بر ضد او وارد عصبیل نشوند ! آن برتری و امتیازی که سرمایه داری بخاطر حفظ منافع سرمایه بسه مردان اعطا کرده است عاملی می‌شود که با انکاه به آن کارگران مرد را رو در روی زنان کارگر قرار دهد و با لاقط حق السکوتی می‌شود که کارگران مرد را وادار به سکوت

در مقابل فروش به زنان می نماید! تبلیغاتی که بر ضد زنان و در جهت تحقیر آنان و اثبات (!) برتری مرد صورت می گیرد در واقع تحریک هرچه بیشتر مردان به استفاده از امتیازات اعطائی شان در خدمت منافع سرمایه است. تبلیغ برتری مرد و فرودستی زن تبلیغی است در خدمت شکاف افراختن در صفوف کارگرانی که باید همه شان برای رهائی از کلیه مصائب این نظام متحد شوند. مشابه چنین سیاست های تفرقه افکنانه را در موارد دیگری هم مشاهده می کنیم. همگان بخاطر دارند که جمهوری اسلامی برای تقلیل فشار مبارزات کارگران بی-کار سعی داشت کارگران ایرانی را بجان کارگران خارجی بیاندازد و آنها را عامل بیکاری وانمود کند! جمهوری اسلامی سعی داشت که جزئی از طبقه کارگر جهانی را، یعنی جزئی از لشکر دشمنانش را با اتکا به نیروی بخشی دیگر از دشمنان خود به موقعیتی پیست تر تنزل دهد. این تنها مختص جمهوری اسلامی نیست. تمام دولت های مدافع سرمایه از تعصب، جهل و تحمیق توده ها در خدمت منافع خود بهره می گیرند. هم اکنون در انگلستان سرمایه داران سعی دارند کارگران انگلیسی را علیه کارگران آسیائی ( هندی ها، پاکستانی ها و...) بسیج کنند. در آمریکا سرمایه داران سعی دارند کارگران سفید پوست را، به اتکا برتری هائی که به سفید پوستان اعطا شده است، بر علیه کارگران سیاه پوست تحریک کنند. در آلمان دولت سعی دارد کارگران آلمانی را بر علیه کارگران ترک بحرکت درآورد... ما می گوئیم "کارگران جهان متحد شوید!" و در سراسر جهان بورژوازی سعی دارد در میان کارگران تفرقه بیاندازد. این تنها مختص جمهوری اسلامی نیست. ویژگی جمهوری اسلامی اینست که تبلیغات و فعالیت های ضد کارگری خود را تحت پوشش تبلیغات و فعالیت های مذهبی قرار می دهد و از جهل و نادانی کارگران یعنی از احساسات مذهبی آنها هم در خدمت این هدف شوم خود بهره می گیرد. ویژگی جمهوری اسلامی اینست که فرامین سرمایه داران را فرامین الهی می نامد تا کسانی را که از دشمنی با خدا می هراسند از صحنه مبارزه بیرون رانده شوند.

بنا بر این هر کارگر مردی که تمیض علیه زنان را بپذیرد و از امتیازاتی که نظام سرمایه داری بخاطر حفظ منافع سرمایه به او اعطا کرده است در خدمت انقیاد

هرچه بیشتر زنان و تحمل موقعیت پست تر به آنان استفاده کند به نفع  
 بوروازی و بر ضد منافع کل طبقه کارگر عمل می کند . هر اندازه هم که خود او در  
 شورا و سندیکا و سازمان صنفی و کمونیستی اش بر علیه سرمایه داری بجنگد و  
 شعار دهد و مبارزه کند تغییری در این واقعیت نمی دهد که او در جبهه ای  
 دیگر همدست بوروازی است . همانطور که کارگران سفید پوست و نژاد پرست  
 چنین اند .



کارگران باید بدانند که مساله زنان مساله آنان است . کارگران باید بدانند که  
 بردگی زن در خانه و اجتماع ، بردگی طبقه را تشدید خواهد کرد و تداوم خواهد  
 بخشید . کارگران باید بدانند که حمله به حقوق مسلم زنان و اعمال تبعیض علیه  
 آنان ، حمله ای مستقیم به طبقه کارگر است . کارگران باید بدانند که دفاع از  
 حقوق زنان و مبارزه علیه تبعیض بر اساس جنسیت مستقیماً مبارزه ای در جهت  
 تقویت ارتش پرولتاریا و لذا وظیفه همه آنانست . کارگران باید بدانند که  
 تبلیغات اسلامی که بر علیه زنان صورت می گیرد تبلیغاتی ارتجاعی و در خدمت  
 تأمین منافع سرمایه و اقدای در جهت سرکوب انقلاب است . کارگران ، بویژه  
 مردان کارگر باید بدانند که نباید بهیچ وجه در راهی که دشمنان کارگران  
 گسترانیده اند بیفتند و به همدستان آنان در تحمل محرومیت و بی حقوقی به  
 زنان تبدیل شوند . کارگران مسلمان باید بدانند که کوشش آنان در جهت  
 اجرای قوانین اسلام درباره زنان ، کوششی مستقیم در جهت تحقق منافع  
 سرمایه و مبارزه ای بر علیه منافع طبقه کارگر است . کارگران باید بدانند که  
 کوشش کارگران مسلمان و متعصب در اجرای قوانین اسلامی ، یعنی بهیچ  
 آنان در مخالفت با منافع خودشان بخاطر تأثیر افیونی است که دشمنان ما بر  
 علیه ما بکار می برند و بهمان جدیت که مردم سراسر جهان خواستار منع کاربرد  
 سلاح های شیمیائی و میکروبی از جانب ارتش ها هستند ما باید خواستار  
 جدائی دین از دولت باشیم .

پرولتاریای کمونیست خواستار تساوی کامل حقوق زنان و مردان است . پرولتاریای  
 کمونیست خواهان رفع هرگونه تبعیض و ستم طبقاتی ، ملی ، مذهبی و جنسی  
 است .

پرولتاریسای کونیست خواستار جدائی کامل مذهب از دولت است ،  
پرولتاریسای کونیست پرچم‌دار پیشگوترین و کامل‌ترین دموکراسی است و کارگران  
باید همه اینها را بدانند .

www.iran-archive.com

## توضیح برنامه:

# موضع کمونیستها در قبال مسئله زن

### مقدمه

مسئله زن یکی از مسائلی است که بویژه در کشور ما در عین حالی که بصورتی حاد بروز نموده است از طرف جامعه و بطور کلی، طبقه کارگر و تشکلات کمونیستی، بطور خاص، برخوردی درخور به آن نشده است. یکی از تازیک ترین جنبه های ماهیت ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی در برخورد آن به موقعیت و حقوق زنان در جامعه متجلی میگردد. در طول این سه سالی که از عمر جمهوری اسلامی میگردد، این رژیم از هیچ کوششی در جهت سرکوب حقوق دمکراتیک زنان و ایجاد موانع در مقابل رشد و رهایی زنان از بند انقیاد فروگذار نکرده است. لذا بویژه در چنین شرایطی موضعگیری صحیح و انقلابی در ارتباط با حقوق زنان و برابری آنها با مردان امری است که اهمیت بسیاری پیدا میکند.

طبقه کارگر ایران باید که یکبار دیگر بر تاریخ مبارزات کارگری جهانی این حقیقت انکار ناپذیر را که رهایی واقعی زنان تنها تحت رهبری طبقه کارگر مسلح به ایدئولوژی کمونیسم امکان پذیر است، باثبات برساند. درک اهمیت این مسأله ا. م. ک را بر آن داشته است که در برنامه خود بند هایی را به امر برابری زن و مرد و رهایی زنان از بند انقیاد اختصاص دهد. از



آنجا که روشن شدن این بندها که دربرگیرنده موضوع کمونیستها در قبال مسئله زن است، احتیاج به بحث مفصل تری دارد، لذا برآن شدیم که در این مقاله این بحث را از نقطه نظرات مختلف، از آنجمله، ریشه نابرابری زن و مرد، موقعیت زن و جامعه سرمایه داری، موقعیت زنان در ایران، راه‌های زن، طبقه کارگر و رهایی زنان و غیره باز نماییم.

به این خاطر که بحث روشن و روان باشد آن را بصورت سئوال و جواب مطرح نموده ایم، سئوالهایی که عموماً "بنگر هر فردی که در موقعیت زن در جامعه اندیشه و تعمق کرده باشد و با مساله چگونگی برابری زن و مرد مواجه شده باشد خطور می نماید.

### ۱- منظور از برابری زن و مرد چیست؟

ابتدا ببینیم که زمانیکه ما از برابری کلیه افراد اعم از زن و مرد، سیاه و سفید، مسلمان و یهودی، کرد و فارس و غیره صحبت میکنیم اصولاً چگونه برابری را مد نظر داریم و تفاوت ما با بورژوازی در این مورد چیست. برابری از نظر ما برابری واقعی اجتماعی و نه صرفاً حقوقی است. در حالیکه بورژوازی هرگاه از برابری سخن می گوید مقصودش برابری حقوقی است. بدین صورت که بورژوازی در نهایت این نقطه نظر که کلیه افراد باید از نظر قانونی با هم برابر باشند را تبلیغ میکند، صرفنظر از آنکه در يك جامعه طبقاتی این برابری برای تمام اعضای يك جامعه که از بد و تولد در شرایط نابرابر قرار دارند عملاً امکان پذیر نخواهد بود. در مقابل ما در عین حالیکه برابری حقوقی کلیه افراد را خواهانیم و برای آن مبارزه میکنیم، در همینجا متوقف نمی شویم و تنها به برابری حقوقی اکتفا نکرده و برای آن جامعه ای مبارزه میکنیم که امکانات و شرایط اجتماعی و اقتصادی برابر برای کلیه اعضا آن جامعه فراهم باشد. در واقع کمونیستها به برابری حقوقی بصورت يك وسیله برای رسیدن به برابری واقعی نگاه میکنند و نه بصورت يك هدف در خود.

حال ببینیم که در زمینه برابری زن و مرد این مساله به چه صورت خواهد بود. ما خواهان آنیم که زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسه تنها به برابری حقوقی بلکه به برابری واقعی دست یابند. یعنی آنکه در زمینه

حقوقی کلیه قوانینی که میان زن و مرد در هر يك از عرصه های فوق الذکر تبعیض قائل میشوند، ملغی گردند ، بطور مثال زن نیز مانند مرد حق کار کردن و بدست یابی به کلیه مشاغل را داشته باشد ، در امور خانواده زن و مرد از حقوق کاملا برابر برخوردار باشند فی المثل در امر مربوط به ازدواج ، طلاق ، صاحب بچه شدن ، سرپرستی اطفال و همچنین کلیه امتیازات ویژه ای که تحت نام " رئیس خانواده " قانونا به مرد تفویض شده است ، ملغی گردد ، در امر سیاسی نیز زنان همچون مردان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کلیه عرصه ها را بدست آورند . ولی همانطور که گفتیم این تنها نیی از راه است و کونیستها تنها به برابری حقوقی اکتفا نمی کنند و در نتیجه بدان منظور که این برابری بتواند کاملا متحقق گردد ، ما خواهان آنیم که امکانات برابر اجتماعی اقتصادی سیاسی ، آموزشی و غیره برای کلیه زنان جهت پرورش استعدادها و قابلیت هایشان و بالا بردن سطح آگاهی و شعورشان فراهم گردد . ولی باز کاربرد اینجا ختم نمی شود ، بدان منظور که این امکانات واقعا ایجاد شده و در ضمن زنان امکان استفاده از آنها بدست آورند و بدان منظور که کلیه موانع فرهنگی و فکری از پیش پای زنان برداشته شود می باید مبارزه فرهنگی ، تبلیغاتی و آموزشی وسیع و گسترده ای علیه کلیه افکار و سنن مرد سالارانه که شخصیت زن را مستورد تحقیر قرار می دهد و با او مانند انسان درجه دومی برخورد می کند ، افکار و سنن که تا بطن جامعه رسوخ کرده است ، سازمان داده شود . باید بگیریم که اینهم باز تمام کار نیست . زنان در جامعه نقش بس عظیم و خطیر بعهده دارند ، یعنی نقش مادری . در اجتماع کنونی ، یعنی جامعه طبقاتی ، این نقش عملا زنان را در موقعیتی نابرابر نسبت به مرد قرار می دهد . بدین صورت که بخش لغظی از زنان بعلت فقر مالی و یا حتی فرهنگی در موقع زایمان یا جان خود را از دست می دهند و یا به بیماریها و ناراحتی های دیگر دچار میگردند ، و این بدان معنا است که اکثر زنان حتی از نظر ادامه حیات خویش نیز با مردان برابر نیستند و جامعه با این مساله چنان برخورد می کند که انگار زایمان و مادری امری است خصوصی و مربوط به خود مادر و یا در نهایت مربوط به خانواده ، در حالیکه کونیستها نقش مادری را نه بصورت امری خصوصی ، بلکه اجتماعی تلقی کرده و

اجتماع را در مقابل این امر مهم مسئول میدانند. البته کمونیستها بهیچوجه خواهان از میان بردن چنین اختلافات فیزیکی میان مرد و زن نیستند و از برابری زن و مرد هدفشان محو اختلافات فیزیکی و بیولوژیکی (باعتبار طبیعی) نیست، بلکه آنها خواهان آنند که امکانات بیشتر و بهتر برای تسهیل این نقش زنان و از بین بردن و یا به حداقل رساندن خطرات و مشکلاتی که در این مورد زنان را تهدید می کند، بوجود آید. بطور مثال ما خواهان آنیم که هر زن حامله تحت مراقبت پزشکی منظم قرار گیرد و با آموزش های بهداشتی دوران ۹ ماه حاملگی برای وی آسان تر گردد و در صورت بروز هر نوع خطر احتمالی و در زمان زایمان به پزشک، نازک، ناز، درمانگاه و زایشگاه مناسب و مجهز دسترسی داشته باشد. پس از زایمان نیز این مراقبت تا زمانی که از نظر پزشکی ضرورت دارد، ادامه یابد. البته باید متذکر شد که کلیه این امکانات و تسهیلات باید بصورت رایگان در اختیار مادران و نوزادان قرار گیرد. از طرف دیگر نقش مادری در جامعه کمونی زنان را از نظر اجتماعی نیز در موقعیتی نابرابر قرار می دهد. بعلمت بعهدہ داشتن این مسئولیت جامعه زنان را از بسیاری حقوق و امکانات مادی و فرهنگی محروم می کند. چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی - اجتماعی آنها را در موقعیتی پایین تر نسبت به مرد قرار می دهد. و بالاخره از این مسئله بعنوان توجیهی برای قائل شدن تبعیضات استفاده می کنند. ما خواهان آنیم که اینگونه تبعیضات و توجیهات از بیخ و بن ریشه کن شود و نقش مادری زنان را در موقعیتی نابرابر نسبت به مرد قرار ندهد. لذا در این عرصه نیز برای آنکه هم زنان قادر باشند در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه نقش فعال داشته باشند و هم از نقطه نظر حفظ سلامتی آنها و نیز بمنظور بهبود محیط رشد و پرورش نسل آینده از نظر بهداشتی و فرهنگی، ما خواهان آنیم که اولاً هر زن حامله از ۳ ماه مریضی قبل و بعد از زایمان با پرداخت کامل حقوق و مزایا و استفادہ رایگان از تسهیلات بهداشتی و درمانی برخوردار بوده و در کلیه موسساتی که زنان در آنها بکار مشغولند و نیز در کلیه محلات، شیر خوارگاه و مهد کودک تاسیس گردد. و ساعات کار زنانی که دارای نوزاد هستند کاهش یافته و در ساعاتی در طی روز کار قادر باشند که برای تغذیه نوزادانشان

دست از کار بکشند ، بدون آنکه از حقوق و مزایای خود محروم گردند .

در انتها باید گفت که خواهان آنیم که هر فردی ، هم از زن و مرد ، از امکانات برابر برای رشد و پرورش استعدادها و قابلیت های خود برخوردار باشد و نیز در محدوده شرایط و حقوق اجتماعی حق و امکان تعیین سرنوشت خویش به هر فردی سپرده شود و بالاخره ما خواهان آنیم که هر نوع مانع اجتماعی و اقتصادی که رشد زنان و امکان تبدیل آنها را به انسانهایی مستقل و برابر متوقف می سازد و یا کند می کند ، از میان برداشته شود .

۲- ولی آیا اصولاً زنان می توانند با مردان برابر شوند ؟ مگر زنان از جسم

ضعیف تر و روح لطیف تر از مرد برخوردار نیستند ؟ می بینیم که اصولاً

زن متخصص و دانشمند خیلی کمیاب است ، در مقابل چنین بحثی چه میگویند ؟

در پاسخ به قسمت اول سؤال باید بگوئیم که بله زنان می توانند به برابری کامل با مردان دست یابند ، بشرط آنکه شرایط اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ای که لازمه دستیابی به این هدف است بوجود آید . ( در مورد این شرایط بعداً صحبت خواهیم کرد . )

اما قسمت دوم : اگر بنظر میرسد که زنان از مردان ضعیف تر و یا لطیف ترند و مخالفین برابری زن ، بویژه مذهبین ، همواره این استقلال را پیش می کشند و اعلام می دارند که پس زنان نمی توانند قاضی شوند ، رئیس جمهور شوند و یا دوش بدوش مردان اسلحه بدست بگیرند و بجنگند و غیره ، باید گفت که شرایط اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه زنان را بگونه ای پرورش می دهد که آنان را از دست زدن به هر کاری که سنتاً " کار مردان " تعریف شده است ، باز میدارد . از طفولیت دختر را بگونه ای و پسر را بگونه ای کاملاً متفاوت تربیت می کنند . مرتباً دختر را به این بهانه که این کار پسران است از انجام بسیاری از کارها و یا ورزشها منع می کنند . بالاخره از همان طفولیت به او می قولانند که زن ضعیف است ، عاقلش ناقص است ، روحش لطیف تر و غیره و یا بعبارت دیگر باو القا می کنند که زن باید ضعیف تر و لطیف تر و غیره باشد . برای او هم در چنین شرایطی راهی جز پذیرفتن نقش " سنتی زن " باقی نمی ماند . خواه

تا خواه بدین ترتیب استعدادها و قابلیت های او کاملاً جهت و سوی دیگر بخود می‌گیرد و نارس باقی می‌ماند. بطور مثال هر یک از ما چندین و چند بار شنیده و یا در ادبیات مختلف خوانده ایم که مرد که گریه نمی‌کند، گریه‌کار زن اجتناباً بد یا لغت‌گشتی نمی‌گردد، از درخت یا لانی روی و جلوی غریبه‌ها حرف نمی‌زند، نمی‌خندد و... این کارها کار پسران است.

خلاصه کنیم: آنچه که زنان را از نظر اجتماعی، تفکر، شعور، دانش و غیره از مرد عقب‌تر نگه می‌دارد و یا روحیه‌ای متفاوت به او می‌دهد نه سرشت و طبیعت ذاتی زن، بلکه شرایط اجتماعی‌ای است که زن در آن پرورش می‌یابد.

مثالی می‌زنیم، کشور ایران را با کشورهای پیشرفته مقایسه کنید. آیا از نظر تخصص، علم و دانش، تکنولوژی و غیره ما از آنها عقب‌تر نیستیم؟ آیا این بدان معناست که نژاد ایرانی کند ذهن، کم شعورتر و یا نالایق‌تر است؟ آیا سیاه‌پوستان جهان از سفیدپوستان از نظر دانش و علم و تخصص عقب‌تر نیستند؟ آیا این بدان معناست که نژاد سیاه از نژاد سفید پست‌تر است؟ خیر، به هیچ وجه چنین نیست. البته مرتجعین و مدافعین حفظ وضعیت کنونی خیلی علاقه مندند که همه چنین بیاندیشند که اصولاً سفید از سیاه، اروپائی از آسیائی، مرد از زن و سرمایه‌دار از کارگر برتر است، لیکن کونیست‌ها جز این می‌اندیشند و معتقدند که شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در تعیین نقش هر فرد در اجتماع عاملی بسیار موثر است.

با طرح مثالی دیگر فکر می‌کنم که بحث کاملاً روشن شود. بیائیم زنان کشور مشا را شوروی را با مردان ایرانی مقایسه کنیم. تعداد دانشمندان و متخصصین زن این کشور به نسبت مرد ایرانی بسیار بالا تر است و در بسیاری موارد صلاحیتشان به مراتب از مردان ایرانی بیشتر است. در این مورد چه می‌توان گفت؟ این مساله نیز حقایق بحث فوق ما را کاملاً مورد تأیید قرار می‌دهد.

ولی با تمام این احوال از نظر حقوقی زنان و مردان باید دارای حقوق کاملاً برابر در کلیه عرصه‌ها باشند. این مساله در پاسخ به آن دسته از افرادی است که با بعثت ناآگاهی و یا بدان علت که در حفظ شرایط کنونی دینفعند، می‌گویند: پس تا آنزمان که زنان از مردان عملاً در برخی زمینه‌ها ضعیف‌ترند زنان حق مثل

قاضی شدن یا رئیس جمهور شدن را نداشته باشند . استدلال این دسته از افراد مانند استدلال بهرژوازی در قرن ۱۹ و اوایل ۲۰ در اروپا است که اعلام می داشت حق رای تنها به مردانی سپرده شود که یا فی المثل باسوادند و یا دارای ملک و املاک و این بحث در عمل بدان معنا بود که حق رای تنها به بهرژوازی داده شود و از طبقه کارگر سلب گردد ، در حالیکه مخالفین این بحث منجمله کمونیستها خواهان حق رای عمومی برای کلیه افراد بودند .

کمونیستها خواهان آنند که علیرغم تفاوت های موجود بین افراد مختلف ، از نظر حقوقی کلیه افراد دارای حقوق برابر باشند . یک نکته دیگر را نیز باید متذکر شد و آن اینست که وقتی ما می گوئیم زنان بطور کلی در برخی عرصه ها ، به علت شرایط اجتماعی عقب ترند ، بدان معنا نیست که کلیه زنان از کلیه مردان در این زمینه ها عقب تر می باشند . بلکه حتی در جامعه خود ما نیز چه بسا مردان زنانه که به علت داشتن امکانات از بسیاری از مردان در زمینه های تحصیلات ، علمی ، ورزشی ، آگاهی ، اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی جلوتر می باشند . مثال های زیادی از اینگونه زنان وجود دارد که فکر می کنم لزومی به ذکر آنها در اینجا نیست . در نتیجه ما نمی توانیم محرومیت این دسته زنان را نیز از حقی که خود در عمل بدان دست یافته اند ، بپذیریم .

گفتیم که شرایط اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی عاملی تعیین کننده در موقعیت زنان در جامعه است ، در اینجا یک نکته دیگر را نیز باید اضافه کنیم و آن اینست که در میان آنها عوامل اقتصادی مهمترین عامل تعیین کننده نقش فرودست زنان در جامعه می باشد . تکامل تاریخ بشری این مسأله را بخوبی روشن میسازد .

# کارگران جهان متحد شوید!

تشریح و  
تشویق هواداران اتحاد مبارزان کمونیست در آلمان فدرال و برلن غربی